

از لابلای یادداشت‌ها و نوبته‌های روزمره ام

نظری به پس‌منظر وضعیت اجتماعی - سیاسی کشور دلگرمی‌های ناشی از موفقیت‌های اولیه و نخستین دلسردی‌ها و در نتیجه رو آوردن به مذاکره

هزینه نمودن میلیاردها دلار در محاسبات نظامی
شدت عملکردهای جنگی و مشکلات موجود
تلفات قوت‌های نظامی خودی و خارجی
غم و اندوه بی‌پایان افغان‌ها

با بررسی دقیق وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور، این واقعیت بر ملا خواهد گردید که چرا و چسانی نظامیان تا دندان مسلح از آنسوی اقیانوسها بکشور عزیز ما یورش برده و برچه بنیادی، اداره و اشننگتن واقعیت‌های موجود در مورد جنگ ایالات متحده در کشور ما را از اذهان عامه مخفی نگهداشته و همچنان مخفی نگهدارد؟ موجودیت چنین وضعی، در بسیاری جهات، تداعی کننده چگونگی افشای اسناد سری جنگ ایالات متحده در ویتنام می‌باشد.

تاریخ برخوردها و درگیری‌های مسلحانه ایالات متحده و ناتو در اراضی کشور محبوب ما اگرچه با مؤفقیت‌های نخستین آغاز و اما سال‌های متمادی با شکست و عدم مؤفقیت‌ها همراه گردید. بخاطرمی‌آوریم که طی حوادث مشخصی در سال ۱۳۵۰ این واقعیت بر ملا گردید که پنتاگون و دولت ایالات متحده مدت‌ها قبل، مردم ایالات متحده را در قبال جنگ ویتنام گمراه نموده و با نشر اطلاعات دور از واقعیت‌های موجود، به ماهیت اهداف و چگونگی عملکردهای آن کشور در ویتنام سرپوش گذاشت. در اسناد و مدارک ۷۰۰۰ صفحه‌یی که در ۴۷ جلد بنشر رسیده است، از پرده پوشی واقعیت‌ها و دور نگهداشتن مردم ایالات متحده از اصل واقعیت‌های جنگی تکوین پذیرفته در ویتنام حکایه می‌نماید. با تهیه یادداشت‌ها و اسناد متذکره، از طریق مجراهای دیپلماتیک، تصمیم‌گیری‌ها و بویژه با استفاده از گزارش‌های اطلاعاتی رابرت مک‌نامارا، وزیر دفاع آن زمان ایالات متحده مبنی بر رازداری، دستور العملی تدوین گردید که مطابق آن نویسندگان و خبرنگاران را از انجام مصاحبه و گفتگو با سایر افراد و اشخاص اجتماع ممنوع نموده و بر حذر می‌داشت. کارمندان، مصاحبه‌های یادشده را طی سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۸ با مقام‌های رسمی دوره زمامداری بوش و او باما انجام دادند.

در این میان، مصاحبه با جنرال جان آلن قوماندان نیروهای ائتلاف در کشور ما طی سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۳ که شامل پنج بند بوده و همچنان مصاحبه با رایان کروکر، سفیر پیشین ایالات متحده در کشور ما و مصاحبه و گفتگو با سایر چهره‌های تأثیرگذار نیز قابل دقت پنداشته می‌شود.

برخلاف، مقام‌های پنتاگون، اسناد متذکره را بمثابة راز‌های دولتی پنداشتند، اما پس از آنکه اسناد متذکره بنشر رسید، در زمینه‌های سایر سازمان‌های فدرال مداخله نموده و مطالب و موضوعات موجود در اسناد را از هم تفکیک و رده بندی نمودند. بگونه نمونه، وزارت امور خارجه ایالات متحده ادعا نمود که انتشار بخش‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده، می‌تواند مذاکرات صلح با "طالبان"‌ها را بخطر مواجه نماید. همچنان، وزارت یادشده همراه با اداره مبارزه علیه مواد مخدر آن کشور، برخی از مصاحبه‌ها و گفتگوها را ترتیب و تنظیم نمودند.

قابل یادداهانی پنداشته می‌شود که مصاحبه‌های انجام شده، حاوی افشای‌هایی پیرامون چندین

عملیات نظامی می باشد. اما انتقادهایی مبنی بر روایت رسمی جنگ نیز موجود می باشد. از همان ابتدا و آغاز جنگ و تهاجم بر کشور ما الی حاکمیت ترامپ در کاخ سپید، اداره و آشننگتن هدف واضح و مشخصی را دنبال نموده و از آن بمتابه "تلافی حملات ۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱" برای ایالات متحده و جلوگیری از انجام مجدد آن، استفاده ابزاری بعمل می آورد. با این حال، مصاحبه ها، همه نشاندهنده این واقعیت محسوب می گردند که با تداوم جنگ و درگیری های مسلحانه، چگونگی اهداف و نحوه مأموریت نیز دستخوش تغییر می گردد. عدم اطمینان درباره ستراتیژی ایالات متحده از بی باوری های مجموعه پنتاگون، کاخ سپید و وزارت امور خارجه ایالات متحده در مورد، ریشه می گیرد.

با وجود آنهمه، اختلافات و ضد و نقیض گویی ها همچنان تداوم حاصل نمود. برخی از حلقهات موجود در ایالات متحده در صدد استفاده و کاربرد شیوه های جنگی، بمنظور پایه گذاری دموکراسی در کشور ما شدند. عده دیگر سعی ورزیدند تا با ایجاد تغییراتی در فرهنگ کشور ما، حقوق و وضعیت زنان کشور را بهبود بخشند. گروهی هم چنین می اندیشیدند تا توازن قدرت منطقی میان پاکستان، هند، ایران و روسیه را تغییر دهند.

مصاحبه های انجام شده همچنان نشاندهنده این واقعیت می باشد که چگونه فرماندهان نظامی ایالات متحده تلاش نمودند تا خود در انتخاب دوست و دشمن دست بالا داشته باشند. طبق اسناد و مدارک موجود ایالات متحده و ناتو در مورد اینکه آیا "القاعده" دشمن بود یا "طالب" ها؟ آیا پاکستان دوست بود یا دشمن؟ علیه فعالیت ها و کنش های "دولت اسلامی" و اقدامات و برنامه های جهادی های خارجی باید به چه اقداماتی متوسل گردند و اینکه در اراضی کشور ما با کیها بجنگند و با کیها باید صلح نمایند، اصلن سخنی نگفته و پاسخی نیز ارائه نمودند. در نتیجه، نظامیان امریکایی اغلب در تشخیص دوست و دشمن کوتاه آمدند. آنها بگونه مکرر از دیگران سؤال می نمودند که آدم های بد کجا هستند، اما هیچگاهی این پرسش را مطرح نمودند که انسان های خوب در کجای معادله قرار دارند.

بارک اوباما در مدت زمامداری در کاخ سپید اظهار نمود که "روزهای پیشکش چک سفید بپایان رسیده و باید توضیح داده شود کاین افغان ها هستند که باید مسولیت های امنیتی کشورشان را خود بر عهده گیرند."

نباید فراموش خاطر ما گردد که فرماندهان ارشد نظامی، بوش، اوباما و ترامپ همگی به مردم کشورشان قول دادند تا از افتادن در دام ملت سازی در افغانستان جلوگیری بعمل آورند.

اما باید خاطر نشان نمود که رؤسای جمهور ایالات متحده، در مجموعه محاسبات شان در مورد کشور ما از عقلانیت کارنگرفتند. ایالات متحده تاکنون بیش از ۱۳۳ میلیارد دلار بمنظور احیای مجدد کشور ما هزینه نموده است. مبلغ یادشده بیشتر از هزینه ایست که ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم بمنظور احیای اروپای غربی (برنامه مارشال) اختصاص داده بود. تجربه نشان می دهد که برنامه باشکوه ملت سازی از ابتدای امر بر مبنای و شالوده مطمئنی قرار نداشت. مقامات ایالات متحده سعی نمودند از آغاز امر با الگو سازی و آشننگتن، یک دولت دموکراتیک را در کابل پایه گذاری نمایند. چنین رویکردی برای ی افغان ها که با اصل قبیله گرایی و مناسبات مشخص و منحصر بفرد جامعه شان عادت نموده اند، جز مفهومی بیش تلقی نگردید، چه در کشور ما از لحاظ تاریخی هیچ زمانی یک دولت مرکزی قدرتمند و توانمندی اصلن وجود نداشت.

در اوج نبردهای سال های ۱۳۸۸ - ۱۳۹۱، قانونگذاران و فرماندهان نظامی ایالات متحده اعتقاد داشتند بهر پیمانه ای که در بخش ایجاد و ترمیم مکتب ها، پل ها، کانال ها و سایر برنامه های عمرانی سرمایه گذاری نمایند، امنیت بگونه سریعی تأمین گردیده و بهبودی در امور مورد نظر رونما خواهد گردید. اما عده ای هم چنین می پنداشتند که چنین رویکردی در نوع خود اشتباه بوده و بمتابه پمپ کردن نفت در یک آتش سوزی محسوب می گردد.

جنرال های امریکایی، بگونه پیهمی چنین تکرار نموده و اصرار می ورزیدند که اصل مداومت پیشرفت های بدست آمده، جزء برنامه های ستراتیژیک آنها محسوب می گردد که از جمله آموزش و تعلیم و تربیه نظامیان افغان بشمول قوت های مسلح و پولیس ملی افغانستان که قادر بدفاع مستقلانه از کشورشان باشند، در اولویت قرار دارد.

با این حال، در مصاحبه های یادشده، مریبان ارتش ایالات متحده، نیروهای امنیتی کشور ما را ناسازگار، بی انگیزه و متلاشی شده توصیف نموده و بسیاری از مسئولان امور را به پرداخت مبالغ تادیه شده مالیه دهنده های امریکایی برای دهها هزارتن از "سربازان خیالی" متهم می نمایند.

در مصاحبه های انجام شده هیچکسی حاضر نشد تا توانایی ارتش و پولیس افغانستان را در امر دفاع مستقلانه تأیید و تصدیق نماید.

در همین حال، از آنجا که امیدهای جامعه جهانی به نیروهای امنیتی کشور ما اصلن تحقق نپذیرفت، افغانستان به منبعی در امتداد فاجعه مبدل گردید. ایالات متحده در طول مدت زمان ۱۸ سال پسین حدود ۹ میلیون دالر بمنظور مبارزه با مشکل موادمخدر در کشور ما هزینه نمود، اما کشاورزان کشور بیش از هر زمان دیگری به کشت و زرع خشخاش رو آوردند. مطابق اطلاعات دفتر مبارزه علیه موادمخدر و جرایم سازمان یافته سازمان ملل در سال پسین ۸۲ درصد تریاک جهان در افغانستان تولید گردیده بود.

مقامات امریکایی از این بیم داشتند که قاچاقچیان موادمخدر نیرومندتر شده و عواید حاصله از تجارت موادمخدر در امر تقویت شورسین مؤثر واقع گردد. اما مطابق مصاحبه های انجام شده، آژانس ها و متحدین غربی در مجموع، با طرح برنامه های ناکارآمد، اوضاع را بد و بدتر نمودند.

جالب است که بتاريخ ۱۱ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱، فقط چند روز پس از هجوم ایالات متحده با افغانستان، گزارشگری بوش را مخاطب قرار داده و سوال نمود که آیا می توانید از تکرار وقوع وضعیت شبیه آنچه در ویتنام اتفاق افتاد، در افغانستان جلوگیری نمایید؟

بوش با اطمینان پاسخ داده بود که آنها درس های بسیار مهمی در ویتنام آموخته اند. نامبرده همچنان ادا مه داده افزود که باشنده های ایالات متحده پرششی را مبنی بر چگونگی تداوم جنگ در افغانستان مطرح می نمایند. اما در پاسخ مردم باید گفت کاین جبهه ویژه جنگ الی سپردن "القاعده" به محکمه همچنان تداوم حاصل خواهد نمود. در روزهای نخستین، اکثریت سیاستمداران و دست اندرکاران مناسبات بین المللی ایالات متحده، ایده ذکر شده را مسخره نموده و اظهار داشتند که ممکن کابوس ویتنام در افغانستان تکرار گردد. بخاطر باید داشت که در طول مدت زمان جنگ در اراضی کشور ما، افکار عمومی را قلب مأهیت جلوه داده و همچنان در این مسیر کوشا می باشند.

ارتش ایالات متحده بگونه معمول از انتشار تعداد کشته شده ها و زخمی های در کشور عزیز ما افغانستان، خودداری ورزیده، اما مصاحبه های انجام شده شامل این واقعیت ها نیز است که گردانندگان اداره و اشننگن آمارهایی را نشخواری نمایند که خود می دانستند و می دانند که همه ی آن آمارها تحریف شده و نادرست می باشند.

همچنان فراموش خاطر ما نشود که تشدید حملات متقابل در کشور، بیشتر نشانه ثبات کاذب و موجودیت بی امنیتی در کشور محسوب می گردد.

باب کرولی دیگر وال بازنشسته ارتش ایالات متحده که در سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ بمتابه مشاور ضد شورش در کشور ما انجام وظیفه می نمود، در مقرر فرماندهی نظامی در کابل اظهار نمود که "حقیقت بندرت مورد استقبال قرار می گیرد". نامبرده ادامه داده افزود که خبرهای بد و ناخوشایند، اغلب در گلوخفه می شدند.

باید متذکر گردید که دستور العمل های سیاسی فابل تغییر می باشند. اما زمانی که نگرانی هایی در مورد موجودیت فساد در دستگاه اداره دولت مطرح می گردد، روشن است که مورد استقبال قرار نمی گیرد.

یکشنبه اول ماه جدی سال ۱۳۹۸